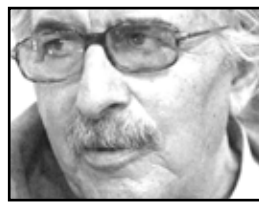


منوچهر آتشی؛ کاشف مکانهای متروک خاطره

تاملاتی بر جهان شاعر جنوب؛ منوچهر آتشی (با رویکرد مطالعات فرهنگی)



همین صفحه را بخوانید



آوای هامون

آوای هامون؛ نشریه تحلیلی جامعه مدنی جنوب ایران
سه شنبه ۳۰ آبان ماه ۱۳۹۶ | ۲ ربیع الاول ۱۴۳۹
۲۱ نوامبر ۲۰۱۷ | ۴ صفحه | هزار تومان | سال سوم
شماره ۲۹

توسعه مبدل به باندهبازی شده!

گفتگوی اختصاصی آوای هامون با دکتر مصطفی مهر آیینی
جامعه‌شناسی از استان بوشهر

صفحه ۲ و ۳ را بخوانید

سرمقاله

عسلویه؛ دوگانگی توسعه و محیط زیست



حسین دلشاب

دکتری محیط زیست

توسعه شتابزده و بدون در نظر گرفتن ملاحظات زیست محیطی باعث بارگذاری بیش از ظرفیت تحمل محیط و آلودگی زیست محیطی منطقه شده است.

طراحی و استفاده از تکنولوژی مهمترین دلیل ایجاد آلودگی از طرف صنایع گاز و پتروشیمی مستقر در شهرستان عسلویه می باشد که لازمه جلوگیری از ایجاد آلودگی هوادر عسلویه اصلاح بر روی نوع طراحی فعلی می باشد که لازمه آن هزینه کرد بالا می باشد که با این عمل نخست از هدر رفت سرمایه ها جلوگیری می شود و در دوم اینکه از ایجاد آلودگی های زیست محیطی جلوگیری می شود (طراحی بدون فلر) ساخت پالایشگاه های جدید می بایست منوط به استفاده از طراحی های جدید با کمترین آلودگی زیست محیطی به ویژه در حوزه آلودگی هوا باشد. وضعیت زیست محیطی منطقه عسلویه به علت عدم تعریف اهداف منطقه ای و عدم یکپارچه سازی برنامه ها از یکسو و عدم کنترل کامل آلاینده های منتشره توسط صنایع منطقه از سوی دیگر باعث شده که کیفیت محیط زیست منطقه در وضعیت نامطلوبی قرار گیرد به نحوی که ادامه روند کنونی، سکونت و حتی اشتغال در منطقه را دچار چالشهای اساسی خواهد نمود. طی سه سال گذشته مطالعات و بررسی های جامعی در دولت تدبیر و امید شده است. با توجه به اینکه انجام مطالعات مکان یابی و ارزیابی اثرات زیست محیطی اولین بخش از مطالعات محیط زیستی فعالیت های صنعتی محسوب شده و بر اساس قانون برای کلیه فازهای پالایشگاهی، واحدهای پتروشیمی و خطوط انتقال نفت و گاز و تاسیسات فراساحلی الزامی است. در منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس علیرغم استقرار صنایع عظیم نفت، گاز و پتروشیمی، مطالعات جامع و یکپارچه ارزیابی اثرات محیط زیستی برای کل منطقه انجام نشده و مجوزهای لازم برای همه واحدها از سازمان حفاظت محیط زیست اخذ نشده است. در عین حال شرکت ملی صنایع پتروشیمی دو مطالعه را به صورت یکپارچه برای واحدهای مستقر در فازهای یک و دو پتروشیمی انجام داده و مجوزهای لازم را به صورت کلی برای این دو منطقه پتروشیمی اخذ نموده است. لیکن در شرایط فعلی برخی از صنایع بدون اخذ مجوزهای لازم اقدام به عملیات اجرایی در سطح منطقه می نمایند.

ادامه در صفحه سه

تاملاتی بر خاک سیستان و بلوچستان



محمد شریف ملازهی

کارشناس آبخیزداری

این جمله ای است که همیشه می شنویم؛ یا بر روی صفحه تلویزیون، کتابها و دیوارها می بینیم و می خوانیم. خوب می دانیم که اصلی ترین نیاز ادامه حیات تمام موجودات زنده روی زمین آب و غذا است. یکی از منابع اصلی آب را سفره های طبیعی زیرزمینی می دانیم که طی میلیون ها سال قبل فقط توسط باران تغذیه شده بودند؛ و قبلا فکر می کردیم که این سفره ها تمام نشدنی اند؛ اما افزایش جمعیت، صنعت و کشاورزی، باعث گردید تقاضا و اضافه برداشت آب از این سفره ها چنان بالا باشد که ما انسان ها علاوه بر تخریب سرزمین (برداشت بیش از حد جنگل و مرتع، احداث کارخانه ها و برداشت بیش از حد از منابع طبیعی، احداث جاده ها و ...) باعث گردیدیم تمام معادلات هیدرولوژیکی نیز بر هم بخورد، که با کمترین بارندگی، سیل های مخرب به راه می افتد و خسارت های جانی و مالی زیادی بر جای می گذارد؛ چرا که قبلا وجود پوشش های جنگلی و مرتعی بخشی از آب باران را بر روی شاخه ها و برگ های خود ذخیره می نمودند و بعد از پایان بارندگی، کم کم به زمین منتقل می کرد؛ که این خود بهترین روش طبیعت برای تأمین رطوبت خاک، تقویت پوشش گیاهی، جلوگیری از سیل و روشی جهت نفوذ آب به لایه های زیرین خاکها می باشد؛ و یا حداقل سرعت حرکت آب ناشی از سیل را کمتر می نمود؛ تا آب فرصت نفوذ پیدا کند نه تخریب و فرسایش.

جنس خاک های استان سیستان و بلوچستان

بیشتر خاک های استان سیستان و بلوچستان را خاک های مارن تشکیل می دهد. این خاک ها حاصلخیزترین خاکها و در ضمن فرسایش پیرترین خاکها نیز می باشند. در شمال استان (سیستان) فرسایش های غالب فرسایش بادی و حرکت شن های روان است و در جنوب استان (بلوچستان) فرسایش آبی.

نوع بارش در استان سیستان و بلوچستان

استان سیستان و بلوچستان یکی از کم باران ترین و در ضمن سیل خیزترین مناطق کشور است. به طوری که با کمترین خشک سالی، تنش بی آبی، تمام تولیدات پایدار کشاورزی و دامداری را تحت تأثیر قرار داده و اشتغال و تولید را به پایین ترین حد ممکن می رساند؛ و از طرف دیگر، با کمترین بارش، تقریباً کل آب باران به حرکت درآمده و به صورت سیل های خروشان و مخرب قدرت نمایی کرده و خسارت های خود را بر جای می گذارد.

ادامه در صفحه چهار

ما می میریم؛ باور کنید!



حامد ملازاده صادقیون

روزنامه نگار

کمی کمتر از بیست سال پیش بود که زمزمه های کم آبی و بی آبی در میان برخی کارشناسان حوزه آب بالا گرفت و به گوش رسید اما مانند هر موضوع دیگر ما اول آن را نشنیده گرفتیم و گویندگان را ابتدا به دیده بد بینی و بعدا به سیاه نمایی نگریستیم. چرخ چرخید و روزگار گذشت. چاه ها عمیق تر شد و به آب نرسید و شمار چاه های غیر مجاز بیشتر و بیشتر شد. حتا دولت هم که باید یکی دوقدمی از ملتش جلو تر باشد ندانست که مجوزهای پولی که صادر می کند با منابع آب زیرزمینی چه می کند.

رقابت میان استان فارس با خراسان بر سر بیشترین تولید گندم هر سال داغ و داغتر می شد و معمولا فارس با آن وسعت جمع و جورش خراسان تقسیم نشده آن روز را پشت سر می گذاشت تا به جشن خودکفایی گندم رسیدیم و از استقلال در تولید این محصول فوق استراتژیک و نسبتا سیاسی شادمان شدیم. مسولان ریز و درشت گزارش های پر و پیمان دادند از رونق صادرات غیر نفتی اما چه سود که زعفران ما را اسپانیایی ها می فروشد و پسته هایمان را آمریکایی ها نمی خردند و در عوض لنج پشت لنج هندوانه های ما بود که از خوزستان و بوشهر و هرمزگان به قصد کشورهای عربی بارگیری می شد تا در پشت آمارهای صادرات غیر نفتی ما آب های زیرزمینی و سرمایه های نسل های بعد را شیرین کنیم و آنور آبی ها با قیمت اندکی نوش جان کنند. بقول ناصرالدین شاه ما همه چیزمان به همه چیزمان می آید و به همین دلیل است که همه آنچه در باره صیفی کاری های صادراتی عرض شد در بازار مصرف داخل هم صدق می کند.

همین امروز یعنی در دوران پسا بیست سال پیش که دیگر همه اهمیت آب را اگر درک نکرده اند اقلا به گوش شنیده اند؛ پله همین امروز در کهورستان هرمزگان بهترین گوجه فرنگی را که با تدابیر دوستان خارج از فصل به عمل می آید تا بازار بخش سردسیر ایران خالی نماند در خوشبینانه ترین حالت کیلویی دویست تومان نمی خردند! موضوع این یادداشت فقر مالی نیست تا بنویسم برداشت این گوجه ها در کهورستان و بادمجان ها در هشتبندی حتا برای پاکسازی زمین های کشاورزی هم مقرون به صرفه نیست اما خدا می داند در این نقطه کم باران کشور که چه زحمت و هزینه ای آب تهیه شده تا چنین محصول بینظیری بعمل آید.

ادامه در صفحه چهار

پارک گردشگری؛ پروژه ای که اهداف پدید آورندگانش را بر آورده نکرد



سیروس بنه گزی

دبیر حزب کارگزاران سازندگی استان بوشهر

در پی جمع آوری شرکت مجری پارک گردشگری (پازارگاد) و واکنش افکار عمومی، دکتر امان اله شجاعی مدیر کل جذب و حمایت از سرمایه گذاری استانداری بوشهر در مصاحبه ای با سایت نسیم جنوب مصاحبه انجام داده که در زیر اول به مصاحبه ایشان و بعد نقطه نظراتی که در مورد این پروژه دارد می پردازم.

وبسایت نسیم جنوب: واگذاری دهکده گردشگری بوشهر به شهرداری

بدنبال تصمیم واگذاری دهکده گردشگری بوشهر به شهرداری، شرکت پازارگاد این دهکده را ترک می کند. امان اله شجاعی؛ مدیرکل دفتر جذب و حمایت از سرمایه گذاری استانداری بوشهر با بیان این مطلب افزود: به موجب تصمیمی که جدیداً گرفته شد، دهکده گردشگری به شهرداری بوشهر واگذار می شود. لذا شرکت عملیات غیرصنعتی پازارگاد، جای خود را به شهرداری بوشهر خواهد داد. با این تغییر، طبیعی است که شرکت مذکور، تجهیزات کارگاهی خود را جمع آوری و این دهکده را به شهرداری تحویل نماید. وی افزود: البته دهکده گردشگری و همه تاسیسات آن، اموال و املاک دولتی است و پس از واگذاری به شهرداری، بهره برداری از آن توسط شهرداری بوشهر خواهد بود. در نتیجه شرکت پازارگاد فقط حق دارد که وسایل و تجهیزات ویژه کارگاهی خود را از دهکده گردشگری بوشهر خارج نماید.

جناب آقای دکتر شجاعی: خبر بالا را به نقل از شما در مورد واگذاری دهکده گردشگری به شهرداری بوشهر دیدم، اول اینکه بالاخره معلوم شد پارک شهری ساختن نه کار استانداری است و کار بسیار خوبی به وسیله مدیریت جدید استان انجام گرفته و ای کاش زودتر از این و قبل از اتلاف سرمایه و نیرو این اتفاق می افتاد.

اما جناب شجاعی؛ با توجه به مصاحبه جنابعالی در این مورد پرسشی که پیش آمده این است که احتمالا در جریان کامل این پروژه و انتقادهای محیط زیستی و بحث مکانی و مشکلاتی که از ناحیه جزر و مدی دریا ممکن است برای شکست این پروژه پیش آید، هستید.

ادامه در صفحه چهار

منوچهر آتشی؛ کاشف مکانهای متروک خاطره



اسماعیل حسام مقدم

مدیر مسئول آوای هامون

تولید معنا و آفرینش متن در دهه هفتاد میلادی به بعد با خود ضرورت هایی هستی شناسانه در تغییر و دگرگونی در فضاهای ادبی و زیبایی را به وجود آورد؛ ضرورت هایی که همه ناشی از برجسته شدن برخی ساحت های فراموش شده در زیست جهان نویسندگان و تولیدکنندگان متون شده بود. یکی از این ساحت های فراموش شده؛ امر روزمره و جهان محلی - بومی بود که عملا به نام ابتذال و کیچ بودگی به کناری نهاده شده بود. در این جریان فرهنگی که فرهنگ عامه را به نسیان و محاق می کشاند، صدایی متفاوت و آهنگی دیگر به گوش رسید که متنی را در حوزه ادبیات فارسی بر ساخت نمود که سرشار از ایزه های محله ای - بومی و پرسوناژها و واژگان عامه پسند مرتبط با یک جغرافیای خاص (جنوب ایران) بود. آهنگ دیگری که منوچهر آتشی؛ شاعر دشتستانی (استان بوشهر) نواخت، صدای فروخته زبان مردمانی بود که در جریانات فکری نخیه گرایانه به قدری ناچیز و بی ارزش مبدل گشته بودند. از همین رو آفرینندگان متونی همچون منوچهر آتشی با شکل خاص و متفاوتی از بازنمایی جغرافیایی، شکل دیگری از متن ادبی و معنای فرهنگی را آفرید. در این مقاله، نویسنده می گوید که این تلاش شاعر را در منظومه ای تحلیل کند که می توان آن را در تحلیل های فرهنگ عامه پسند در "مطالعات فرهنگی" جست و یافت.

منوچهر آتشی؛ کاشف مکانهای متروک خاطره

جهان آفریده شده توسط منوچهر آتشی در مجموعه اشعارش سرشار از احضار خاطرات و جهان هایی هست که در خاطره نسلی مردمان جنوب به طور اعم و دشتستان به طور اخص به فراموشی سپرده شده بودند. جهانی که ایزه های جغرافیایی خاصی در آن موجود بوده و به جهان زیست مردمان معنا بخشیده است. جهان شاعرانگی منوچهر آتشی باز-احیای جهانی هست که در خاطره نسلی مردمان دشتستان زیر خروارها خاطرات کهن مدفون شده بود و این متن منوچهر آتشی بوده که توانسته با استفاده از خاطرات فراموش شده، معنایی را بیافریند که کلید رمز حیات فرهنگی مردمان جنوب بوده است. این آفرینش جز از معبر جهان فرهنگی عامه این مردم امکان پذیر نبوده و منوچهر آتشی نشان داد که به این حجم عظیم حافظه جمعی مردم عوام راه یافته و به اکتشاف مکانهای فراموش شده و متروک در خاطرات مردم دست یافته است.

ادامه در صفحه چهار

پس لرزه‌های اجتماعی زلزله

چگونه می‌توان به زلزله زدگان کمک کرد؟

دکتر محمدامین قانعی راد؛ جامعه‌شناس

محمدامین قانعی راد در گفت و گو با فرارو می‌گوید کسانی که به نهادهای رسمی اعتماد ندارند کمک‌های خود را فقط به نهادهای خیریه غیررسمی شناسنامه دار بدهند.راهکار این جامعه‌شناس استفاده از سازمان‌های غیردولتی برای ارسال کمک‌های مالی به زلزله زدگان است. او می‌گوید: سازمان‌های خیریه‌ای که در بخش غیردولتی عملکرد خوبی از خود به جا گذاشته‌اند می‌توانند به ایجاد اعتماد کمک کند. حوادث غیر مترقبه‌ای مثل زلزله نیز آنقدر خسارت عمیق

برجامی گذارد که نیازمند حضور و تجهیز همه بخش‌های اجتماعی است. بخش دولتی و خصوصی باید بسیج شوند و در کنار هم بخشی از درد قربانیان درمان کنند و خرابی‌ها را سامان دهند. اگر همکاری بین این نهادها ضعیف باشد، ما باید شاهد افزایش ویرانی، آسیب‌ها و رنج‌های مردم باشیم. رئیس پیشین انجمن جامعه‌شناسی درباره افرادی که به صورت خودجوش دست به کار شده‌اند و با عنوان کمک به زلزله‌زدگان شماره حساب معرفی می‌کنند نیز می‌گوید: این افراد فی‌نفسه نمی‌توانند شماره حساب بدهند. من هم اگر ببینم فردی شماره حساب داده دلیلی برای کمک کردن از طریق آن شماره حساب را نمی‌بینم. به جای افراد باید سازمان‌ها فعالیت کنند. قانعی‌راد درباره اقدامات مشابه گروه‌های کوچک غیررسمی مثل گروه‌های خانوادگی یا گروه‌های دوستانه نیز می‌گوید: این گروه‌ها فقط می‌توانند در دایره سرمایه اجتماعی خود فعالیت کنند و باید به همان اندازه هم باید انتظار داشته باشند. نمی‌شود کسی از درون خانواده‌ای بلند شود و انتظار داشته باشند افرادی خارج از خانواده و یا ارتباطات شخصی او با عنوان کمک برای او پول واریز کنند. اگر چنین انتظاری داشته باشند انتظارشان غیرمعمول است. این که کسی شماره حساب اعلام کند یا از خارج از افرادی که او را می‌شناسند انتظار کمک برای زلزله‌زدگان داشته باشد خودش بی‌اعتمادی ایجاد می‌کند. بنابراین مردم حق دارند که نسبت به افرادی که شماره حساب اعلام می‌کنند بی‌اعتماد باشند. آنها در مقابل باید برای کمک به سرخ آن سازمان‌های غیردولتی شناسنامه‌داری بروند که کارنامه و عملکردی از خود به جا گذاشته‌اند.

توسعه میدل به

باندبازی شده!

گفتگوی اختصاصی آوای هامون با دکتر مصطفی مهرآیین درباب توسعه استان بوشهر



دولت‌های گذشته ۷۷درصد جمعیت شهری و ۳۴درصد جمعیت روستایی استان بوشهر از شبکه گاز برخوردار بوده‌اند ... ایجاد مسیر پشتیبان شبکه دینای استان بوشهر در بخش ارتباطات در فناوری اطلاعات ، افزایش سه برابری ظرفیت اینترنت استان از ۱.۳گیگا بایت به ۳.۸گیگابایت، ایجاد آمادگی برای برخورداری ۳۰۶روستای ۲۰خانوار به بالای استان از اینترنت ... افزایش تعداد کاربران اینترنت استان از ۱۲۵هزار نفر به ۵۲۵هزار نفر (افزایش ۴.۲برابری) ... تکمیل و تحویل ۹هزار و ۲۵۸واحد مسکن مهر در دولت یازدهم ... پتروشیمی متانول کاوه دیر یا اشتغال زایی بیکهزار نفر، کارخانه سیمان دشتی با ۲۲۰نفر اشتغال در آستانه بهره برداری و آغاز عملیات اجرایی پتروشیمی رجالی دیلم با ۹۵۰نفر اشتغال ... رونق و توسعه تجارت و صادرات و افزایش درآمدهای گمرکی استان از ۳۹ هزار و ۹۱۰میلیارد ریال در پایان دولت دهم به ۶۵ هزار و ۸۹۹میلیارد ریال در دولت یازدهم ... رکورد بالاترین خرید گندم از کشاورزان با خرید ۱۱۵هزار تن گندم در در سال زراعی ۹۵-۹۴... افزایش صادرات گوجه فرنگی استان به ۵۶۸میلیون دلار ... این گزارش مفصل‌تر از این است. من فقط بخش‌هایی از آن را برای شما نقل کردم. ببینید همچنان که در بالا گفتیم این نوع نگاه به یک جامعه یا زندگی باعث می‌شود جامعه در نگاه مسئولین و سیاستمداران به مجموعه‌ای از خرده سیستم‌های پراکنده شکسته شود که هیچ ارتباطی نمی‌توان بین آن‌ها برقرار کرد: گاز رسانی، تولید گوجه، افزایش درآمد گمرگ، افزایش زمین ورزش روستایی، افزایش تعداد مدیران زن، افزایش مدیران جوان و... این نگاه به جامعه نگاه یک پولدار سرمایه‌گذار است که بدون هیچ تخصصی در همه جا سرمایه‌گذاری می‌کند و بعد انتظار دارد که از همه سرمایه‌گذاری‌های خود سود ببرد.

در اینجا دولت یک پدر مقتدر پولدار است که به تشخیص خود می‌بیند کجا باید چاه بزند تا به آب برسد. حالا بماند که تشخیص این نکته که کجا باید سرمایه‌گذاری شود عمدتاً به منافع خود مقامات ارشد یک استان برمی‌گردد. یعنی اصولاً توسعه در استانها یک پروژه بانندی است که ذیل عنوان یک پروژه استانی یا ملی انجام می‌گیرد. یعنی وقتی گفته می‌شود این پروژه را باید انجام دهیم به آن مناسبت که باند ما به این تشخیص رسیده است که باید این پروژه را انجام دهیم. ما امر طبقاتی یا بانندی یا گروهی را جای امر استانی و ملی جا می‌زنیم. این شیوه مدیریت توسعه در یک استان ویرانگر است. امیدوارم استاندار جدید این شیوه مدیریتی را در پیش نگیرد. در این نوع نگاه، شی‌واره ساختن جامعه هم به خوبی مشهود است. اولاً جامعه پاره پاره می‌شود. این پاره پاره شدن را در پروژه‌های پراکنده بی‌ربط به هم به خوبی می‌توان دید. دوم و مهم‌تر آنکه ما رابطه خودمان با چیزها و اشیا را به رابطه مان به مردم و جامعه هم تسری می‌دهیم. اگر تا دیروز هزار تا لیوان می‌ساختیم حالا صدتا مدیر جوان می‌سازیم. رابطه ما با جامعه رابطه کارخانه‌ای و از جنس رابطه کارخانه‌ای می‌شود: توسعه فرآیندی است یا کارخانه‌ای است که باید محصول تولید کند.حالا می‌خواهد این تولید زمین ورزشی باشد یا مدیر جوان یا شبکه اینترنت. این نگاه شی‌واره به جامعه ریشه در تفکر شی‌واره دارد که جامعه را پاره پاره می‌کند و کلیت آن را از بین می‌برد. اگر تا دیروز کشاورز بوشهری به هنگام باردار کردن نخلهای خود بسم الله می‌گفت و مراسم و مناسک خاص نخلستان را اجرا می‌کرد الان در فکر این است که کارخانه بسته‌بندی خرما در استان هست و فقط باید کاری کند که خرما‌ی بیشتری تولید کند و بفروشد. جامعه و زندگی بومی و فرهنگی یک منطقه به همین آسانی از دست می‌رود.

دیدگاه سوم که دیدگاه خود من هست ریشه در اندیشه‌های میشل فوکو دارد. مشکل هر دو دیدگاه بالا این است که زندگی و سیاست را پدیده‌هایی مجزا از یکدیگر می‌دانند و قادر به توضیح رابطه مندی و تاریخ مندی آنها نیستند. این دو دیدگاه در توضیح شکنندگی و بی‌ثباتی مرز «زندگی» و «سیاست» ناتوانند. در نگرش ارتباطی فوکو، زندگی یا جامعه اساس سیاست یا هدف آن نیست، بلکه مرزی برای سیاست است، مرزی که باید در نظر گرفت و در عین حال بر آن تسلط یافت. زیست سیاست اصولاً کسنستی در نظم

به زندگی و جامعه به مثابه مجموعه‌ای از خرده سیستم‌های نیازمند تغییر نگریسته می‌شود که با تشخیص سیاست باید مورد دستکاری قرار گیرند. به عنوان مثال،به حوزه‌های همچون تامین مواد غذایی، مراقبت‌های بهداشتی، انرژی، حمل و نقل، آموزش، خانواده و... به عنوان حوزه‌هایی نگریسته می‌شود که بهبود آنها نیازمند مداخله سیاست و اجرای پروژه‌های توسعه است. اگر در اینجا بپرسید که چه کسی یا چه کسانی منبع تشخیص اینکه چه چیزی در یک جامعه نیازمند تغییر است می‌باشند؛ پاسخ شما این است که دولت و مسئولین دولتی چنین تشخیصی می‌دهند. در اینجا، سیاست با جامعه گفتگو نمی‌کند، بلکه بر جامعه اعمال سلطه می‌کند.

ببینید در دیدگاه نخست گفته می‌شود به هر جامعه یا هر نوع زندگی باید به‌عنوان یک «شگفتی» یا «حیرت» نگاه کنید. یعنی گفته می‌شود به منطقه جنوب و ویژگی‌های آن به‌مثابه یک راز و منبع شگفتی نگاه کنید. خب شما اگر اینگونه به بوشهر و جنوب نگاه کنید، آنوقت در مقابل بوشهر و جنوب متواضع و فروتن خواهید بود. شگفتی آور بودن یک پدیده باعث می‌شود در مقابل آن تواضع و فروتنی نشان دهید و از آن بیاموزید. اینگونه نگاه کردن باعث می‌شود که قبل از هر گونه دستکاری در این جامعه با آن وارد گفتگو شوید و ببینید این جهان رازآلود به شما چه می‌گوید. در رویکرد دوم، ولی، دولت و سیاست به جامعه به‌عنوان منبع مسائل و مشکلات نگاه می‌کنند که اتفاقاً هیچ شگفتی در آن وجود ندارد و مثل مسائل و مشکلات بقیه نقاط یک جامعه یا بقیه نقاط دنیا است. پس سیاست به خود اجازه می‌دهد از بالا و بی‌اعتنا به ویژگی‌های بومی یک منطقه به دستکاری آن بپردازد و آن را تغییر دهد. این رویکرد، رویکرد کلی توسعه در کشور ما در دوران مدرن بوده که اتفاقاً آسیب‌های فراوانی به کشور ما زده است. حالا اگر بخواهیم با همین منطق وضعیت استان بوشهر را تحلیل کنیم به نکات جالبی می‌رسیم.

اخیراً گزارشی در سایت نسیم جنوب دیدم در خصوص فعالیتهای آقای سالاری به عنوان استاندار قبلی در استان. عنوان گزارش که با ذوق زدگی بسیار نسبت به آقای سالاری نوشته شده است: «نگاهی به فعالیت ۳سال و ۹ ماه استاندار بوشهر؛ سالاری استاندار کارهای بزرگ و گرّه‌گشای مشکلات چندین دهه استان بوشهر». عنوان که پر از اغراق و چاپلوسی هست، بماند. البته این چاپلوسی از سوی آقای قیصی زاده نسبت به آقای سالاری امر تازه‌ای نیست. اصولاً شخصیت‌هایی از جنس وی و رفتارهای پر از تملق و چاپلوسی آنها که هیچ پشتوانه فکری و اخلاقی برخوردار نیست از آفت‌های این استان است. من ابایی از گفتن این انتقاد ندارم چون می‌دانم چقدر این شخصیتها با رفتارهای شان به زندگی اجتماعی این استان و مردم آن لطمه زده‌اند. این اغراق را در تیتربیکی دیگر از مطالب این سایت هم می‌شود دید: «سالار بوشهر به گیلان رفت». برگردیم به بحث خودمان. به عنوان نمونه در این گزارش آمده است: «دکتر سالاری به عنوان جوانترین استاندار کشور، توجه خاصی به بکارگیری مدیران جوان داشت به طوری که انتصاب ۸۸ درصد پخشداران استان از بین جوانان، بکارگیری ۲۳۰نفر از مدیران جوان در سطوح عالی، میانی و پایه در سطح استان، تشکیل کانون مدیران جوان، بکارگیری ۳۰ تن از بانوان در سطحهای مدیریتی، عالی، میانی و پایه در سطح استان بوشهر ... توجه خاص دکتر سالاری به بخش درمان و بهداشت باعث رخ دادن تحولات بی‌سابقه‌ای در این زمینه شد بطوریکه درحوزه سلامت علاوه بر اجرای دقیق طرح تحول سلامت، چند اقدام ابتکاری از جمله طرح سلامت دهان و دندان، 'طرح سلامت قلب و عروق، احداث ۲۸ مرکز جامع سلامت، تعمیر، نوسازی و تجهیز و توسعه کامل همه درمانگاه‌ها و خانه‌های بهداشت موجود در استان انجام شده است. همچنین توسعه و تجهیز ۹ بیمارستان، آغاز مقدمات احداث سه بیمارستان جدید دراستان بوشهر شامل فوق تخصصی ۱۸۰ تختخوابی، قلب بوشهر و ۱۷شهریور برازجان فراهم شده است ... در زمینه گازرسانی بیش از ۹۸درصد از جمعیت شهری و ۹۰ درصد از جمعیت روستایی استان بوشهر از شبکه گاز برخوردار هستند، این درحالی است که پیش دولت یازدهم و در مجموع

اشاره: دوهفته‌نامه آوای هامون در راستای تحلیل و تفسیری که در حوزه توسعه پایدار جنوب ایران پی گرفته، در این شماره به گفتگوی اختصاصی آوای هامون با دکتر مصطفی مهرآیین درباب توسعه استان بوشهر پرداخته است. دکتر مهرآیین؛ دکتری جامعه‌شناسی سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیئت‌علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور می‌باشد. وی زاده استان بوشهر؛ شهرستان دیر می‌باشد و تاملات گسترده‌ای را درباب جامعه جنوب ایران در سالیهای اخیر داشته‌است. باهم این گفتگو مفصل را می‌خوانیم.

آوای هامون: آیا کارکردهای اجتماعی در استان بوشهر تاب تحمل تنظیم و ساختار بخشیدن به کنش‌های گسترده توسعه‌ای موجود در این استان را دارد؟ آیا کالبد اجتماعی این استان توانایی همضم کردن رشد صنعتی را در خود حمل می‌کند؟

دکتر مهرآیین:

ضمن سیاس از انجام این گفتگو، اجازه دهید من سوال شما را اینگونه برای خودم بازگویم کنم: آیا نظم اجتماعی استان بوشهر از امکان دستکاری سیاسی برای تحقق فرآیند توسعه یا مدرنیزاسیون برخوردار است یا خیر؟ چرا سوال شما را این گونه بازخوانی کردم. معتمد توسعه چیزی جز اجرای برنامه‌های کلان سیاسی

در یک جامعه نیست. به عبارت دیگر، دوست دارم پرسش شما در خصوص نسبت میان ساختار اجتماعی و توسعه را ذیل مفهوم «زیست سیاست» جای دهم. توسعه از نگاه من یعنی پیوند خوردن سیاست و زندگی. اگر از این منظر به نسبت ساختار اجتماعی یا زندگی با توسعه یا سیاست نگاه کنیم با سه پاسخ روبرویم. من از دو پاسخ نخست به شکل گذرا سخن خواهم گفت و پاسخ سوال شما را در قالب دیدگاه سوم بیان خواهم کرد.

ببینید دیدگاه نخست در خصوص نسبت میان سیاست با جامعه یا زندگی آن است که زندگی یا جامعه اساس سیاست است. این دیدگاه زندگی یا ساختار اجتماعی را بنیانی برای سیاست می‌داند و آن را عنصر اصلی جهت‌دهنده به سیاست می‌شناسد. در اینجا، بر زندگی یا ساختار اجتماعی به عنوان معیاری جهت‌بررسی انتقادی فرآیندهایی همچون عقلانی‌سازی، تمدن، مکانیزاسیون، مدرنیزاسیون و... که سعی در ایجاد تغییر در جامعه دارند، تأکید می‌شود. نمونه‌عیی آن در همین استان را در مقاومت مردم در مقابل زدن پتروشیمی در منطقه دستستان شاهد بودید. در این اتفاق جامعه با اتخاذ یک رویکرد انتقادی کوشید در مقابل تلاش سیاست برای دستکاری محیط و ساختار اجتماعی مقاومت کند. در اینجا گفته می‌شود سیاستی مشروع است و امکان عملی شدن دارد که با ماهیت زندگی زنده یک جامعه سازگار باشد. تصور این نظریه پردازان این است که جامعه یک کلیت زنده دارای ویژگی‌های خاص طبیعی، ژنتیکی، منطقه‌ای، نژادی، اخلاقی، زبانی، و فرهنگی است که هرگونه مداخله در آن باید با لحاظ این ویژگی‌ها صورت گیرد. اگر این گونه به استان بوشهر نگاه کنید، پاسخ من این است که بله با توجه به ویژگی‌های خاص زندگی در این منطقه جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی، هرگونه سیاست توسعه‌گرایانه باید این ویژگی‌های خاص را در نظر گیرد وگرنه در نتیجه آن هم این منطقه آسیب خواهد دید و هم آن سیاست‌ها احتمالاً اجرایی نخواهند شد یا حداقل به نتایج مطلوب خود دست نخواهند یافت. اصولاً، رویکردهای بومی‌گرایانه و سرزمین‌گرایانه به توسعه که اکنون شاهد بحث و جدل بر سر آن در استان بوشهر نیز هستیم، ریشه در همین دیدگاه دارند.

برعکس دیدگاه نخست، در دیدگاه دوم زندگی یا جامعه موضوع سیاست است.در اینجا، گفته می‌شود توسعه یکی از فرآیندهای فرعی و حوزه‌های عملی در سیاست است که با هدف تنظیم و هدایت فرآیندهای زندگی و جامعه انجام می‌گیرد. در این رویکرد،

سیاست است که در جریان آن با ورود پدیده‌های خاص زندگی به قلمرو دانش و عمل سیاست روبرو هستیم. فوکو می‌گفت جامعه هدف سیاست نیست، بلکه «دانش از جامعه همان دانش سیاسی است». او می‌گفت برساختن دانش از حکومت کاملاً مرتبط است با برساختن دانش از جمعیت. اصولاً فوکو سیاست را به شکلی دیگر تعریف می‌کند. اگر سیاست را به شکل دیگر تعریف کنیم، طبعاً مداخله سیاست در جامعه یا اجرای فرآیند توسعه هم تغییر می‌کند. گفتیم فوکو می‌خواهد مرز میان زندگی و سیاست را بردارد و ما از برتری بخشیدن به زندگی یا جامعه در دیدگاه بومی‌گرا یا برتری بخشیدن به سیاست و قدرت در دیدگاه سیاست‌گرا گذر کنیم. فوکو سیاست را «تولید زندگی» تعریف می‌کند و اصولاً سیاست را چیزی جز هنر غنا بخشیدن به زندگی نمی‌داند. به باور فوکو، تا قبل از دوران مدرن سیاست در پیوند با مرگ و سرکوب بوده است. اما در دوران مدرن سیاست در پیوند با زندگی و تولید قرار گرفته است. اگر در نظامهای پیشا-مدرن فرد سرکوب می‌شد، دانش سرکوب می‌شد، غریزه سرکوب می‌شد، بدن سرکوب می‌شد و... در دوران مدرن ما با تولید فرد، تولید دانش، تولید غریزه و تولید بدن روبرو هستیم که در فرآیند زندگی جامعه ممکن می‌شود. چرا فوکو بر «تولید» تأکید می‌کند. چون معتقد است با وقوع تحولات اقتصادی در دنیای غرب و افزایش جمعیت، مساله جمعیت و دانش مربوط به جمعیت در کانون سیاست قرار گرفت و اصولاً «دانش جمعیت شد همان سیاست». آن مفهومی که فوکو آن را محور پیوند میان زندگی و سیاست می‌داند مفهوم «جمعیت» است. فوکو در مقاله «حکومت مندی» می‌نویسد: «پیش از این ... کوشیدیم ببینم که چگونه مسائل خاص جمعیت ظاهر شدند، او در ابتدای این مقاله چگونگی شکل‌گیری مفهوم زیست‌مدرن را در اندیشه سیاسی غرب و تحولات آن جستجو می‌کند، اما مهمترین عامل تاثیرگذار بر شکل‌گیری زیست سیاست و برداشتن موانع در مقابل هنر حکومت – مندی

بیانیه جمعیت زنان مسلمان نواندیش استان بوشهر در باب بوشهر؛ پایتخت کتاب ایران

آگاهی در بنیادی ترین و پایدارترین صورت خود از طریق کتاب و کتابت به دست می آید و مطالعه ابزارای است در جهت آگاهی و بهره مندی از یک زندگی فردی – اجتماعی مطلوب ترا!

جمعیت زنان مسلمان نواندیش استان بوشهر بر این باور است که مسیر اصلی توسعه پایدار از وادی فرهنگ می گذرد. کتاب و مطالعه در این وادی نقشی تعیین کننده دارد و هر جامعه ای برای قرار گرفتن در مسیر پیشرفت و تعالی نیازمند سرمایه گذاری اساسی در حوزه کتاب و کتابخوانی است. هفته کتاب و کتابخوانی فرصتی است ارزشمند برای تعریف از کتاب و توصیف از پدیده های ارزشمندی که منشا انتقال دانش ها و ارزش ها و ارتقا فکر و اندیشه های ناب از نسلی به نسل دیگر و از عصری به عصر دیگر است.

جمعیت زنان مسلمان نو اندیش استان بوشهر تاکید دارد که ایجاد اشتیاق به کتاب و انگیزه عمومی به سمت

را مساله «افزایش جمعیت» می داند: «برداشتن مانع از سر راه هنر حکومت کردن مرتبط است با ظهور مسئله جمعیت». آن موقع فوکو از خود می پرسد «جمعیت چگونه توانست موانع را از سر راه هنر حکومت کردن بردارد؟» به باور فوکو، با افزایش جمعیت و آشکار شدن مسائل جمعیت همچون میزان نیاز آن ها به غذا، مسکن، شمار مرده ها، شمار بیمارها، میزان ثروت جمعیت و… اهمیت یافتن علم آمار و آمارهای مربوط به جمعیت، روشن شد که جمعیت قاعده مندی های خاص خود را دارد. از اینرو، جمعیت از آن پس به جای آنکه به عنوان «توان حاکم» ظاهر شود، هدف و ابزار حکومت شد. جمعیت چیزی شد که حکومت باید آن را در ملاحظات و دانش اش در نظر گیرد تا بتواند به شیوه ای عقلانی و سنجیده و موثر حکومت کند. برساختن دانش از حکومت کاملا مرتبط است با برساختن دانش از جمعیت. بنابراین، ساختن دانش از جمعیت و توسط جمعیت و در ظاهر برای جمعیت در کانون سیاست در عصر مدرن قرار گرفت. جمعیت، اما، پدیده یکدستی نیست. ما با جمعیت‌ها روبرویم: جمعیت دانش آموزان، جمعیت زنان خانه دار، جمعیت کارگرم، جمعیت کودکان مهد کودک رو، جمعیت ورزشکاران و… بنابراین، جمعیت ها باید بتوانند خود درباره خود به تولید دانش بپردازند و سامانه خاص خود که مرکب از گفتنمان یا گفتتمان ها درباره خود، کردارها و مناسک خاص خود و نهاد خاص خود است را بسازند. فوکو در اینجا به ما نشان می دهد که چگونه جمعیت های متفاوت در جامعه برای مدیریت مسائل خاص خود یا به طور کلی مدیریت زندگی خود به تولید دانش، سوژه، مناسک، قوانین، مقررات، ارزش ها، هنجارها و… می پردازند و از این طریق با «ساختن خود در زبان یا گفتتمان» خود را بر خود، دیگران و در نهایت دولت آشکار می سازند و از این طریق به شکل گیری یک «نظم» یا «نظم بخشی» در حول خود می پردازند.

فوکو، معتقد است حق قدیمی حاکمان در سرکوب و شکنجه دادن و سرکوب و شلاق زدن و به دار بستن و به دار آویختن جمعیت جایش را به زنده نگه داشتن جمعیت و ساختن و شناختن ویژگی های جمعیت در دانش و زبان و در نهایت کنترل جمعیت بر پایه این دانش داده است. سرکوب و کشتن اگرچه کاملا حذف نشده است، دیگر سازوکار اصلی قدرت نیست؛ برعکس، «تولید» (تولید سوژه، تولید دانش، تولید…) فرآیند اصلی سیاست است. برای دیدن سیاست دیگر نباید به میدان اعدام رفت یا پلیس و کلانتری را نماد قدرت دانست. قدرت هم دیگر برای به رخ کشیدن خود نیازی به راه انداختن میدان اعدام و شلاق و مکان های شکنجه ندارد و پلیس ها و نیروهای خود را به خیابان ها نمی فرستد. جامعه بیش از مرگ نیازمند انسان ها و جمعیت های زنده است. جامعه باید از تن ها و جمعیت ها مراقبت کند تا خود را ممکن سازد. در جامعه مدرن امروزی با مینا قرار گرفتن جمعیت و شکل گیری سامانه های قدرت و دانش مربوط به جمعیت های خاص. اگرچه قدرت در جامعه ریز، فنی، تخصصی و پراکنده و منتشر می شود، اما نظام انتزاعی نهایی حاصل از این قدرت های منتشر باثبات تر و ماندگارتر باقی می ماند. جامعه مدرن با خلق جمعیت های دانشمند و فعال و پویای دارای قدرت گفتمان سازی و حقیقت آفرینی و ساختن یک جامعه سخنگو از طریق مکانیسم دموکراسی، فرآیند ثروت آفرینی را تبدیل به یک فرآیند عام در گستره جامعه می کند.

چنان که دیدیم در نظریه فوکو همه بخش های جامعه می توانند حاکمان خاص خود خود را داشته باشند و به تعریف از رعیت خاص خود بپردازند و روابط قدرت را در درون خود ممکن کنند. در یک مهد کودک، فرآیندهای سوژه سازی که مربیان و والدین و حتی خود بچه ها انجام می دهند، در حقیقت همان جایگاه «حاکم» را بازی می کند و افرادی که در گفتمان تبدیل به سوژه می شوند همان نقش «رعیت» را دارا می باشند. بنابراین، قدرت مفهومی پراکنده و منتشر است. دولت یا حکومت ترکیب نهایی حاصل از همین روابط قدرت است که در عرصه های مختلف جامعه و جمعیت جامعه ممکن شده است.

حالا اگر بخواهیم در این قالب به مدیریت یک استان مثل استان بوشهر و ایجاد توسعه و تحول در آن نگاه کنیم، باید بگوییم ما در استان با یک استاندار یا یک مدیریت سیاسی و اجرایی روبرو نیستیم. ما استاندارها داریم و اگر شخصی به عنوان استاندار معرفی می شود در حقیقت او حاصل جمع تمام استاندارهای ریزی است که در جای جای این استان در حال مدیریت مسائل خاص جمعیت خود هستند. معلمان و دانش آموزان ما خود مسائل خود را می داند و نیازهای خود را می شناسد و برای ایجاد تغییر در شیوه عمل خود برنامه دارند. پزشکان ما به همین گونه، کشاورزان ما به همین گونه و الی آخر. در این حالت آقای گراوند به عنوان شخص استاندار یا نقش استاندار حاصل جمع این مدیریت های ریز و خرد و فنی است که در جمعیت های خاص خود عمل می کنند. اگر این گونه به توسعه نگاه کنیم، به نظرم یک جامعه می تواند خود را آنگونه تغییر دهد که می خواهد و به آن نیاز دارد. البته، تحقق این ماجرا بیش از هر چیز نیازمند قدرت زبان ورزی جمعیت جامعه است که بحث دیگری است.

آوای هامون:آقای دکتر ممنونم از وقتی که در اختیار ما گذاشتید و با دقت به پرسش ما پاسخ گفتید.

مطالعه در استان بوشهر اقدامی است ریشه ای و نیازمند عزمی همگانی است. توجه به آن یک "ضرورت ملی" است و نسبت به در حاشیه بودن فرهنگ کتابخوانی و بی توجهی به آن در کشور و به خصوص در استان بوشهر هشدار می دهد و توسعه فرهنگ مطالعه در همه سطوح را نیازمند مشارکت و همبستگی تمامی نهاد

ها اعم از دولتی و غیر دولتی می داند.

جای خرسندی است که در جهت تقویت فرهنگ کتاب و کتابخوانی، با تلاش مسولین و فعالان حوزه فرهنگ استان، بوشهر به عنوان پایتخت کتاب در سال ۹۶ انتخاب شده است. این اتفاق فرخنده خود زمینه ساز تعاملی سازنده بین سازمان های اجرایی فرهنگی و همچنین گروه های مردم نهاد در جهت طرح و اجرای ایده های برتر کتابخوانی است. چراکه: مطابق اعلام مدیر کل اداره امور کتاب خانه های استان بوشهر: سرانه مطالعه در استان بوشهر از اسفند سال ۱۳۹۳تا اسفند سال ۱۳۹۵۳دقیقه به ۵۹دقیقه افزایش یافته است. امید است این اتفاق فرهنگی خجسته بستر مناسبی را جهت افزایش سرانه مطالعه در استان فراهم آورد.

جمعیت زنان مسلمان نو اندیش استان بوشهر هفته کتاب و کتابخوانی را گرامی داشته و از تمامی اقشار جامعه خصوصا هم استانی های عزیز درخواست می نماید که در جهت بسط و توسعه فرهنگ کتاب و کتابخوانی در کشور و خصوصا استان بوشهر اقدام کنند.

عسلویه؛دوگانگی توسعهومحیط زیست

های مسکونی فاقد تصفیه خانه، به صورت جذبی وارد آب های زیر زمینی می گردد.در برخی موارد عملکرد ناقص پکیج های تصفیه فاضلاب کمپ های مسکونی و ورود پساب های بهداشتی به دریا انجام می شود.

تخلیه پساب واحدهای آب شیرین کن به دریا ،ورود فاضلاب از طریق کانال آب های سطحی به دریا ،از دیگر موارد الودگی است.

. لذا مسئله آلودگی های ناشی از فعالیت واحدهای صنعتی مستقر در منطقه ویژه پارس جنوبی ، با انجام نمونه برداری های مکرر از خروجی تصفیه خانه هر یک از پالایشگاه های پنج گانه بیانگرعملکرد نامناسب در زمینه تصفیه فاضلاب می باشد و به این ترتیب حجم وسیعی از آلاینده ها روزانه وارد دریا می گردد . با توجه به شرایط موجود علیرغم اینکه سیستم تصفیه فاضلاب پالایشگاه های گازی موسوم به واحد ۱۲۹ شامل انجام عملیات خثنی سازی PH و جدا سازی مواد روغنی است ، صرفا می تواند بعنوان یک واحد پیش تصفیه محسوب شود. و با توجه به خروجی جزیره ای هر یک از پالایشگاه ها به سمت دریا که نهایتا منجر به ایجاد آلودگی در یک پهنه وسیع از خلیج فارس شده است، پیشنهاد می شود همانند سیستم مرکزی تصفیه فاضلاب پتروشیمی ها ، مجتمع گاز پارس جنوبی(شرکت بهره بردار پالایشگاههای گازی در منطقه) نیز مجموعه تصفیه خانه متمرکز را متناسب با نوع و حجم فاضلاب تولیدی طراحی و اجرا نماید . در غیر اینصورت با توجه به طراحی تکراری واحد ۱۲۹ در پالایشگاه های در دست احداث و بهره برداری شاهد تخلیه بیش از پیش آلاینده ها به دریا و عواقب جدی و بحرانی در اکوسیستم دریایی و ساحلی می باشیم . آلودگی حرارتی ناشی از آب خنک کننده تاسیسات منطقه باعث بالا رفتن موضعی درجه حرارت آب درمنطقه مجاور می شود. این پدیده خصوصا درتابستان که دمای آب دریا در بالاترین حد خود ودرآستانه تحمل آبزیان منطقه است باعث مرگ و میر آبزیان بدون تحرک ومهاجرت آبزیان دیگر وپراکندگی آن ها می گردد. زیستگاه های مرجانی نیز دربرابر تغییرات دمایی بسیار حساس می باشند وپدیده سفید شدگی ومرگ مرجان ها برائر این عامل بوجود می آید. پیشنهادها

واحدهای تصفیه

لذا در گام اول ضرورت دارد تا نسبت به تعیین فاکتورهای انتشار از منابع آلاینده اقدام و سپس مدلینگ انتشار و توزیع عوامل آلاینده در محدوه های بلافصل، مستقیم و غیر مستقیم در منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس مورد شناسایی و بررسی قرار گیرد.در بعد:

– پیگیری از وزارت نفت جهت حذف فلرها .

– با توجه به مقادیر قابل ملاحظه ای گاز که در حال حاضر در مشعل های پالایشگاه ها سوزانده می شود. اجرای پروژه بازیابی و استفاده مجدد از گازهای فوق که هم صرفه اقتصادی دارد و هم پخش عمده آلودگی هوا را تحت کنترل در خواهد آورد در اولویت برنامه های وزارت نفت قرار گیرد.

– استفاده از zero flering در احداث واحدهای جدید در فازهای دوم منطقه و پارس شمالی.

– نصب ایستگاه های کنترل آلودگی هوا و تابلوهای اطلاع رسانی در کل منطقه و شهرهای همجوار مطابق مصوبه هیأت وزیران.

– نسبت به احداث و راه اندازی انباره مکانیزه گوگرد اقدام گردد.

– استفاده از مخازن سقف شناور جهت جلوگیری از تبخیر آلاینده های فرار به محیط.

– جلوگیری از سوزاندن DSO در حوضچه های سوزا (برن پیت ها)راه حل مناسب جهت مصرف سولفید اویل که در فرایند مرکاپتان زدایی از LPG و احیاء کاستیک تولید و در حال حاضر سوزانده می شود، می بایست به طور جدی پیشگیری و عملی گردد.

– یکی از منابع ایجاد آلودگی هوا زیاله سوزهای واحدهای تصفیه گاز (Treatment unit tail gas) در آن ها نصب نشده و تولید دی اکسید گوگرد به میزان بالا ناشی از فقدان این سیستم است که می بایست در دستور کار قرار گیرد.

– اجرای تبصره ۳۸ ماده ۳۸ پرداخت عوارض آلودگی توسط صنایع

– احداث سیستم های پایش آنلاین در واحدهای فعال و اتصال آن به مرکز کنترل و پایش آنلاین اداره کل محیط زیست استان مطابق ماده ۱۹۲ قانون پنجم توسعه.

– کاهش گاز های فرار (اصلاح تجهیزات موجود): گاز های فرار که بصورت غیر عمدی از تجهیزات رها می شوند یا نشت پیدا می کنند ، سهم قابل توجهی از انتشار را در واحد های نفت و گاز شامل می شوند. گاز فرار عمدتا شامل ترکیبات آلی فرار (VOC) و همچنین BTX (بنزن، کلوفن و زایلن) موجوددر مواد اولیه ، سیالات فرایندی و محصولات میانی و نهایی واحد است.

– جلوگیری از نشتی ها ، استفاده از واحد بازیابی گاز های VOC ، اصلاح عملیات تثبیت میعانات که ایجاد تر کبیات VOC را کنترل می کنند و بهبود آب بندی مخازن سقف متحرک و همچنین نگهداری مناسب از تاسیسات ، روش های موثری برای این منظور است.

– نصب تاسیسات تصفیه گاز دودکش

– مدیریت منطقه ویژه در زمینه مسایل و مشکلات زیست محیطی میبایست یک برنامه زمانبندی ۵ ساله را در سه فاز کوتاه مدت ، میان مدت و بلند مدت ارائه نماید

– مکانیایی سایت دفن واستفاده از تکنولوژی نوین جهت بازیافت وتولید کمپوست و دفن بهداشتی زیاله های عادی و بی اثر سازی و بازیافت پسماند های ویژه.

– تشکیل کمیته یا شورای تخصصی محیط زیست با محوریت اداره محیط زیست و عضویت کلیه واحدهای صنعتی منطقه

– بکار گیری روشهای جدید و جلوگیری و پاکاش آب کولینگ واترها به دریا

– اصلاح سیستم و ارتقاء راندمان تصفیه سپاهای صنعتی در واحدهای پتروشیمی

موارد ذیل نیز در خصوص اثرات اجتماعی پروژه های صنعتی پیشنهاد میگردد:

– پایش آلاینده های زیست محیطی مطابق استانداردهای تعریف شده ملی و بین المللی به منظور طبقه بندی محیط دریافت کننده .این کار میبایست به طور مشخص شامل پایش کلیه فاکتور های آلاینده شده و بطور ویژه پایش کیفیت هوا و آب را بصورت گسترده تر از محدوده سایت در نظر بگیرد.

– به حد اقل رساندن اثرات اکولوژیکی فعالیتهای پروژه از طریق برنامه ریزی دقیق و با استفاده بهترین تکنیکهای ساخت و مدیریت موثر فرایند در مرحله ساخت و بهره برداری.

– محدود کردن اثراتی که تغییر وضعیت جغرافیایی پروژه بر محیط زیست اطراف مانند مناطق نزدیک ساحلی دارد.

– مدیریت نگرانی های ساکنین محلی و فراهم کردن موقعیت جهت مطرح کردن نگرانی ها.

– اطلاع رسانی شفاف و صحیح به ساکنین محلی از وضعیت پروژه ها با ایجاد سیستمهای دسترسی به اطلاعات محیطی.

– به حد اقل رساندن ترس ها و سوتفاهمات از اثرات بالقوه بهداشتی در میان اجتماعات محلی.

– تهیه راهکار تملیق مدیریت مسائل اجتماعی که سیاستهای اجتماعی و بهداشتی را در منطقه لحاظ کند.

– ایجاد مدیریت انتظارات استخدامی در اجتماعات محلی بصورت پیشگیرانه.

– پرداخت عوارض آلاینده گی به شهرها و روستاهای همجوار فعالیتهای صنعتی توسط وزارت نفت.

گفتار

دومدانه

انقیاد و اعتیاد

خوانشی جدید از منظر انسانشناسی فلسفی به داستان " انتری که لوطیش مرده بود" اثر صادق چوبک

سوم را؛ دین پاسخ می دهد، پرسش چهارم را انسان شناسی پاسخ می دهد.

اما به صورت بنیادین پرسشهای اول، دوم، سوم وابسته به پرسش چهارم (انسان شناسی چیست؟) است. به گونه ای تمامی پرسش ها را می توان به عهده انسان شناسی گذاشت.

انسان شناسی فلسفی دردوره آغازینش از حیث تاریخی مصادف و مقارن با دوران روشنگری ست. این دوران نهایت خوشبینی را نسبت به علم و فراورده های آن است. پرسش انسان چیست؟ یکی از پیامدهایی ست که از این مسئله ناشی می شود. به این معنا که انسان موجودیتی است تمام وکمال قابل شناخت است و ما با فائق آمدن بر طبیعت و گسترش دانش خویش می توانیم به این پرسش پاسخ در خور توجه و جدی بدهیم. البته در همان دوران به محدودیتهای معرفت و دانش بشری نیز اشاره می شود. ولی با نگاهی خوشبینانه درگذر زمان معرفت و دانش بشری فرایند تکاملی خود را طی می کند، و این مشکل را برطرف می کند. امتداد این نحوه از نگرش و این نوع برخورد همچنان و کماکان یکی از دیدگاه های جاری بحث انگیز در انسان شناسی فلسفی است، و نمایندگی نیز دارد. دیدگاه های اشخاص و کسانی چون یوهان گوتفرید فون هررد در دوران روشنگری و آرنولد گهلمن در دوران معاصر. از این چشم انداز قابل ادراک و تفهیم است.در این چشم انداز انسان موجودی محتاج و نیازمند قلمداد می شود که تمامی کردارش در جهت و صیانت بقای اوست. انسان موجودی ناقص است که ویژگی اصلیش نقص اوست که برعکس حیوان و دیگر جانوران درغریزه اش نمایان می گردد

ادامه از صفحه یک

منوچهر آتشی؛ کاشف مکانهای متروک خاطره

« یک روز / در دشت صبحگاهی پندارت / از جاده بی که در نفس مه نهفته است / چون عاشقان عهد کهن/ با اسب بور خسته می آیم من / در بامدادهای بخار آلود / در عصرهای خلوت بارانی / پا تا به سر دو چشم درشت و سیاه / تو گوش با طنین سم مرکب منی
من چون عاشقان عهد کهن/ با اسب پای پنجره می مانم / بر پنجه های نرم تو لب می نهم به شوق
و آنگاه / همراه با تپیدن قلب نجیب تو / از جاده های در دل مه پنهان می رانم. »



منوچهر آتشی: بازنمایی پارادوکس زندگی روزمره عوام در جهان زیبایی شناسی منوچهر آتشی همواره مقاومت فرهنگی را در گونه ای متناقض و پارادوکسیکال از سوگواری دائم / سرخوشی دائم درمی یابیم که حاکی از وجوه مدرن بودگی انسان معاصر دارد که تراژدی به خودانهادگی را با کمندی سردرگمی همراه می کند و این فضای اندیشگی؛ فضایی تولید شده از هویتی هست که "زاده ی اضطراب جهان" مدرن است. اشعار منوچهر آتشی همچون مرثیه ها و روکتیم هایی بر تبعیدشدگی و مهاجرت هستند؛ از این منظر، با چهره ای روشنفکر و متفکر از منوچهر آتشی مواجهیم که با خود جهانی از بازی های زبانی ساده و پاسنورال(روستایی) را به ارمغان می آورد که آفریننده ایژه هایی عامه پسند و فولک در متن شاعرانگی خود می باشد. به زعم نویسنده، آن چه که نیرویی عمیق به جهان شاعرانگی منوچهر آتشی بخشیده؛ دقیقن همین رسوخ به واژگان و قصه ها و روایات عامیانه مردمی هست که با خود جهانی عمیق و ژرف از آموخته ها و اندیشیده های زیسته شده را حمل می کند. جهان ادبی و اندیشگی منوچهر آتشی ظرفیتی عمیق و ژرف برای تداوم بخشیدن به تناقض و پارادوکس زیست مدرنرته ایرانی را در خود بازتولید می کند و همین از موهبات و فرصت های درخشانی هست که برای انسان ایرانی به وجود آمده تا این تقابل را واسازی کند و به لایه های زیرین، مخفی و غایب این تقابل ره برد و به گونه ای از بازآفرینی اسطوره های بومی – محلی در بافتار متون ادبی و هنری نائل آید و با پس راندن ساده انگاری های پیشین، به هزارتوی پیچیده ی هویت اکتونی و اینجایی مشرف گردند.

«من اگرچه دیو سنگ فرسوده ام / در گذر گردبادهای ماسه/ تو اما / آن شعبیده باز بی رنگ و حجیمی /که از هفت لایه ی دیوار چین عبور می کنی / تا پرتو گرمی از حس/ بر تاریکی های من بتابانی / و بر زبان سوخته ام شعرهای شبنمی فراخوانی / من اگرچه دیو سنگی فرسوده ام / در سینه چیزی دارم که از حرارت حضور تو یاقوت شده است/ این است که/ از پشت هفت کوه سیاه / می بینمت که به سمت من می آیی / و همچنان عقیق می سازی در کوره ی نگاه/ ازجان من و آن تکه ی پنهانم.»

یادداشت ها:

– این مقاله برای سالروز مرگ شاعر (۲۹ آبان ماه ۱۳۸۴) به نگارش در آمده و در همایش شهر در بازنمایی هنر و ادبیات (خانه هنرمندان ایران – ۱۳۹۱) ارائه شده است.

ادامه از صفحه یک

تاملاتی بر خاک سیستان و بلوچستان

دما در استان سیستان و بلوچستان
بالاینکه امسال دمای هوا در استان سیستان و بلوچستان به بیش از ۵۰ درجه رسید، تبخیر و تمرق از سطح آب‌ها و برگهای درختان را به بالاترین حد خود رساند که این مقدار تبخیر زنگ خطری است برای مناطق خروماخیز.

فرسایش

فرسایش یعنی حرکت و جابجایی مواد از منطقه اصلی خود توسط هر فرساینده‌ای. ممکن است فرسایش، جابجایی و حرکت خاک توسط باد یا آب؛ و یا جمعیت انسانی توسط سیل و خشک‌سالی و فقر از حوزه اصلی به جاهای دیگر باشد.

رسوب

تجمع مواد فرسایش یافته درجایی غیر از مکان قبلی خود را رسوب می گویند.

ممکن است این رسوبات خاک اراضی بالادست باشد که در دریاها و دریاچه‌ها و سدها رسوب می‌کند و یا جمعیت انسانی باشد که در شهرها تجمع یابند.

خسارات سیل

با حرکت سیل، مهم‌ترین خسارت، فرسایش و تخریب خاک‌ها و حرکت آن‌ها به اراضی پایین‌دست آغاز شده و با برخورد با اولین موانعی که در طول مسیر به آن برسند، متوقف شده و درواقع رسوب می‌کنند. چنانچه این موانع سد مخزنی باشد، که در چنین حالتی مخزن سد بعد از مدتی مملو از رسوبات می‌گردد و نفوذپذیری آب را به صفر و تبخیر را به حداکثر می‌رساند، و همچنین کار آبی اصلی خود را از دست می‌دهد؛ یا ممکن است از سدچه‌های تأخیری باشد که بهترین این موانع، بندهای سرعت‌گیر، شیب شکن، پخش سیلاب و … می‌باشد؛ (که اولویت‌های ساخت سدهای مخزنی می‌باشند) که هم مانع خروج خاک و هم مانع خروج آب از حوزه و مناطق بالادست می‌شود، و با به دام انداختن رسوبات، خاک را تقویت و حاصلخیز نموده و بهترین جا برای رشد گیاهان و تقویت پوشش‌های جنگلی و مرتعی را فراهم می‌سازد؛ و از پدیده مهاجرت عشایر و روستاییان برای نجات خود و دام‌هایشان می‌کاهد؛ و هم آب را به داخل زمین نفوذ داده و باعث تقویت سفره‌های زیرزمینی شده، و از خشک شدن قنوات و بازم پدیده مهاجرت به اطراف شهرها را به کمترین حد ممکن می‌رساند و شاید هم مهاجرت معکوس یعنی از شهر به روستا امکان‌پذیر شود. (مثلا با ایجاد پخش سیلاب کوثر در گریابگان فارس، مهاجرت‌ها از شهر به روستا بوده است).

پیامدهای اجتماعی خشک‌سالی و بحران آب

- یکی از پیامدهای مهم خشک‌سالی و تمام شدن آب قنوات و چشمه‌ها و جاه‌ها، مهاجرت روستاییان و عشایر به شهرها و سایر مناطق جهت جلوگیری از تلف شدن دام و از بین رفتن خانواده‌هایشان است.
- پیامد دیگر خشک‌سالی و خشک شدن سرزمین‌های آباد به خشونت کشیده شدن رویدادهای اجتماعی و ناامنی است.
- پیامد دیگر خشک‌سالی از بین رفتن شغل‌های پایدار و درنتیجه فقر است که در اثر کم‌آبی موتور تولید و اقتصاد از کار می‌افتد و جامعه دچار فقر می‌شود.
- و …

پیشنهادات و راهکارها

جهت مقابله با فرسایش، متناسب با جنس خاک، اقلیم و نوع فرسایش راهکارهای مختلفی وجود دارد؛ که در استان سیستان و بلوچستان، فعالیت‌های آبخیزداری و منابع طبیعی بهترین و مؤثرترین فعالیت‌ها می‌تواند باشد.

حفظ آب‌وخاک از اراضی بالادست حوزه‌های آبخیز یعنی دراولویت قرار گرفتن فعالیت‌هایی که بتواند از خط الراسها آغاز و به اراضی پایین‌دست حوزه‌های آبخیز ختم شود. مطمئنا هم فرسایش خاک را می‌توانیم کنترل کنیم و هم مهاجرت‌های اجباری و از روی نیاز روستاییان و عشایر را.

همان‌طوری که پا این اقدامات می‌توانیم فرسایش خاک از اراضی بالادست حوزه‌های آبخیز و رسوب آن‌ها را در سدها و خروج از حوزه اصلی را مهار کنیم درواقع توانستیم فرسایش جمعیتی از حوزه‌های عشایری و روستایی را مهار و از رسوب این جوامع در شهرها بکاهیم.

آوای هامون

دوهفته نامه اجتماعی – فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

اسماعیل حسام مقدم

سردبیر:

مهدیه امیری

طراح هنری:

کانون تبلیغاتی هامون نو

چاپ: کارگر تهران

نشانی: بوشهر کوچه بهارستان ۳۷انتهای کوچه

ساختمان برهان –پلاک ۵–زنگ اول

کدپستی ۷۵۱۵۷۷۶۶۴۹

شماره تماس: ۰۹۹۰۴۵۰۱۴۶۲

آدرس الکترونیک:

hamooniran91@gmail.com

آدرس سایت:

www.hamooniran.ir

مخمل ازاین فرصت استفاده می کند تا از لوطی جهان دوری کند.

داستان برپایه رابطه لوطی جهان و مخمل استوار است. این بنیاد به چند ویژگی اشاره دارد: یکی ازاین ویژگی ها بهره کشی تمام عیار لوطی جهان از مخمل است. لوطی جهان برای حفظ بقا و اصراری که بر بقای خود دارد؛ بهره کشی از مخمل تحققی می بخشد، لوطی جهان موجودیتی حقیر و نیازمند دارد که با کاری که انجام می دهد؛ یعنی معرکه گیری روزگار می گذراند، سرگرم کردن عموم مردم رهگذر. طبیعت دوم او یعنی فرهنگ اوست. این وجه فرهنگ ساز و معنا ساز لوطی جهان از حیوانی به نام مخمل؛ سمبلی جهت

رفع نیازها و احتیاجات خود می سازد. مخمل سمبل لوطی جهان است به این معنا که هم فرینه مادی و مالی لوطی جهان می شود و هم تحت قیادت و فوادی لوطی جهان همزاد طبیعی یا فرینه طبیعی مخمل می گردد. لوطی جهان هرچیزی که این جهان بر او تحمیل کرده است با مکانسیمی خشن و بی انعطاف بر مخمل روا می دارد تا بار سنگین نقصان غریزه بقا را بردوش نکشد. این روند اصرار غریزه بقا در لوطی جهان چنان چیرگی را بر مخمل روا می دارد که اگر مخمل بخواهد فرار کند، نتواند. دودی کردن مخمل و استفاده از این روش برای پایبند کردن مخمل، ابزاری بسیار نیرومند در جهت استفاده از موجودیت مخمل برای خود است. مخمل بهره تمام نداشته ها و حقارت های لوطی جهان است، که با استفاده از آن سعی در سمبل سازی نیز دارد، معرکه گیری های لوطی جهان معنا سازی هست که از این بهره کشی تمام عیار در نزد تماشاچیان نمایش مخمل مشخص شده است. در این نمایش یا معرکه جهان جای دوست و دشمن هم بخشی از پیکره حیوان تصور می شود. لوطی جهان حیوانیت تام خود را در همزادی با مخمل جستجو می کند و تلاش مذبوحانه ای نیز دارد تا مخمل را تا مقام آدمی بالا کشد، ولی هر دو دراین کنش ناقص و بازنده می شوند. تحت انقیاد بودن مخمل درحدی هست که غریزه تولید مثل او در جهت سودآوری لوطی جهان مورد بهره برداری قرار می گیرد. کرایه دادن او به معرکه گیری های دیگری اتر ماده دارند سیطره بی رحم طبیعت لوطی جهان را به نمایش می گذارد. رهایی از انقیاد لوطی جهان برای مخمل، اعتیاد او به لوطی جهان ازبین نمی برد،، چراکه این رهایی سرگشتگی به بار می آورد.

ادامه از صفحه یک

مامی میریم؛ باور کنید!

سخن از بی برنامگی ها مثنوی میخ آهنین و سنگ است اما ماجرا هرچقدر هم به درازا بکشد یک روزی ، یک قطعه در آخر خط به پایان می رسد و این یادداشت می خواهد بگوید در آن لحظه دیگر نقطه سرخطی وجود ندارد.

نه لازم است با رویکردی بین المللی به سرشاخه های هامون که در افغانستان گیر است و سیستان و بلوچستان ما را می چزاند اشاره کنیم و نه نگاهی به سرشاخه های دجله و فرات در آناتولی و کارون و بهمشنیر خودمان.

نه می توانیم به اب شیرین سازهای خلیج فارس دل ببندیم که خود گرفتار بحران کشند قرمز و کوه نمک آب شور است و نه دیگر چشمی به آسمان داریم که مگر قطره ای بیشتر از پارسال خسیس برایمان بیارد.

پس چه باید کرد؟ ظاهرا بهترین کار مهاجرت تن هاست برای ملتی که مهاجرت مغز ها را تجربه کرده مهاجرت تن ها که سهل تر است اما به کجا؟ کجای این زمین خاکی در آینده قرار است آب شیرین گوارایی داشته باشد و کدام قوم جنگیده و پیروز برآب حاضر است آبخور اضافه برای منبع محدود خود بتراشد؟

اگر نشنیده اید بشنوید و اگر نخوانده اید بدانید همین بغل خودمان در روستاهای میناب هرمزگان در جاسک و سیریک که ممکن است اسم آن هم بگوشتان نخورده باشد خانواده هایی زندگی می کنند که تابستان ها هر دو هفته یکی دوساعت آب آشامیدنی سالم از لوله های منازلشان چکه می کند و اگر همین قطره ها را درنیاوند باید منتظر دوهفته بعد باشند.

از این رو با احترام و صراحت باید عرض کنم اگر قراا باشد قرار همین باشد باید باور کنیم که مرده ایم ولسلام مگرنه اینکه خداوند در قرآن کریم می فرماید: من الما کل شی حی

ادامه از صفحه یک

پارک گردشگری بوشهر؛

پروژه ای که اهداف پدیدآورندگانش را بر آورده نگرد

این پروژه قرار بود بزرگترین پروژه گردشگری جنوب ایران باشد و تبلیغات و سرمایه و وقت زیادی از مدیریت سابق استان و حامیان ان صرف آن شد، آیا این پروژه با صرف این همه سرمایه به اهداف اولیه خود رسیده است؟

شما سالها عضو شورای شهر بوشهر و آشنا به مسائل سرمایه گذاری و پروژه های شهری در استان هستید. از نظر جنابعالی تفاوت این پارک با پارکهای مشابه شهری در بوشهر که در جای جای ساحل ساخته شده کجاست؟ و آیا می ارزید که اجرای این پارک به خط قرمز مدیریت سابق استان در برابر منتقدین قرار باشد؟ آیا هنوز هم شما مسئولین و همراهان مدیریت سابق معتقد هستید مسائل زیست محیطی در مورد این پارک رعایت شده ؟ آیا هنوز هم باید وقت و آبروی خود را در توجیه پروژه ای کارشناسی نشده گذاشت؟

آیا فکر نمی کنید اگر این سرمایه و انرژی به جای مکان فعلی در پارک لیان (پشت راهدار) که بعد از مدیریت جناب تبادار رها شده انجام می گرفت الان طرحی موفق با جاذبه های توریستی و ساحلی بهتر در دسترس مردم بود ؟

سرکار خانم زهره عرب؛

همکار روزنامه نگاران در نشریه اتحادجنوب

درگذشت تلخ پدر گرامی تان را به سرکارعالی و

خانواده محترم تسلیت عرض می کنیم.

هیبت تحریریه آوای هامون